



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس  
 تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۹۲  
 موضوع جزئی: وجوه جمع بین روایات - شواهد دیگر برای جمع مختار مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۳۵  
 سال چهارم  
 جلسه: ۶۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

برای اینکه جمع مختار بین روایات تحلیل و اخبار نافی تحلیل تقویت شود علاوه بر دو روایتی که محقق خوبی نقل کردند ما عرض کردیم روایات دیگری را هم می‌توان به عنوان شاهد این جمع ذکر کرد؛ یک روایت را در جلسه گذشته عرض کردیم.

### روایت دوم: روایت حارث بن مغیره نصری

روایت دیگری که به نوعی اشعار به این مطلب دارد و شاید شبیه روایت یونس بن یعقوب باشد یکی از دو روایت حارث بن مغیره نصری است که می‌گوید: «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا أَمْوَالًا مِنْ غَلَّاتٍ وَ تِجَارَاتٍ وَ نَحْوِ ذَلِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكَ فِيهَا حَقًّا قَالَ فَلِمَ أَحَلَلْنَا إِذَا لَشِيعَتِنَا إِلَّا لِتَطِيبِ وِلَادَتِهِمْ وَ كُلُّ مَنْ وَآلَى آبَائِي فَهُوَ فِي حِلٍّ مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ حَقَّنَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ.»<sup>۱</sup>

روایت یونس از این روایت اظهر است چون تعبیر سائل در روایت یونس این بود که یک اموالی در دست ما قرار می‌گیرد این معلوم است وقتی می‌گوید «تقع فی ایدینا اموالاً» یعنی یک اموالی از غیر به ما می‌رسد که این همان انتقال از غیر به شیعه است حال این انتقال ممکن است ممن لم یعتقد الخمس باشد یا ممن اعتقد الخمس و لم یعمل به باشد؛ آن روایت از این جهت اظهر بود اما اینجا تعبیر این است: «إِنَّ لَنَا أَمْوَالًا» یعنی ما یک اموالی داریم که می‌دانیم حق شما در آن اموال ثابت است قهراً ظهور این روایت مثل روایت یونس نیست؛ این می‌سازد با اینکه در اموال خود ما یک حقی برای شما ثابت است با این حق چه کار کنیم. لذا ما عرض کردیم این روایت نوعی اشعار دارد به این جمع مورد نظر ما و مثل روایت یونس ظهور ندارد.

### روایت سوم: روایت داوود بن کثیر رقی

در این روایت هم بنابر یک احتمال آنچه را که در روایت عبدالعزیز بن نافع بیان شده بود از آن می‌توان استفاده کرد: «وَعَنْهُ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ الزِّيَّاتِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَحَلَلْنَا شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ.»<sup>۲</sup> اینکه می‌گوید مردم زندگی می‌کنند در سایه و اضافه و زیادی آنچه را که نسبت به ما به ظلم انجام می‌شود یعنی زندگی مردم دارد از سر زیر اموالی که به ظلم از ما گرفته شده اداره می‌شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۷، حدیث ۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۶، حدیث ۷.

بعضی در سند این روایت اشکال کرده‌اند؛ اگر ما از ضعف سندی این روایت چشم پوشی کنیم ظاهر این روایت در واقع این است که اموالی که باید به ما داده شود و حقوقی که مال ماست به ما داده نمی‌شود و مردم دارند با آنها زندگی می‌کنند ولی ما این را برای شیعیانمان حلال کردیم؛ در این عبارت دو احتمال وجود دارد:

یک احتمال این است که بگوییم این «فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا» یعنی دستگاه خلافت بنی العباس حقوق و اموال متعلق به ما را به ما نمی‌دهند و صرف می‌کنند ولی ما این را فقط در مورد شیعیان تحلیل می‌کنیم یعنی مالی که از ناحیه بنی عباس بدست شیعیان ما برسد آن حقوقی که به ما مربوط می‌شود ما آن را حلال می‌کنیم؛ اگر این گونه معنی کنیم مثل روایت عبدالعزیز می‌شود. احتمال دیگر اینکه یک معنای اعمی را برای آن بکنیم؛ مردم دارند زندگی می‌کنند حقوق ما را آنهایی که باید بپردازند نمی‌پردازند و از قبیل حقوق غصب شده و اداء نشده ما، دارند زندگی می‌کنند حال این اعم از اینکه مربوط به دستگاه خلافت باشد یا مربوط به کسی که شیعه هم هست ولی خمس نمی‌دهد؛ می‌گوید کسانی که خمس نمی‌دهند مطلقاً اگر از آنها چیزی به شیعیان ما رسید ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم. در این صورت بر وزان خبر یونس بن یعقوب و خبر ابی خدیجه سالم بن مکرم می‌شود.

در هر صورت اگر بپذیریم که سند آن ضعیف است، بالاخره یک مؤید محسوب می‌شود و اگر هم قائل به عدم ضعف سند شویم، یک شاهد جمع محکم و قابل اتکائی خواهد بود چه بنابر احتمال اول و چه بنابر احتمال دوم یعنی یا از قبیل روایت عبدالعزیز بن نافع است که قهراً همان اشکال اولی که در مورد روایت عبدالعزیز گفتیم اینجا هم مطرح می‌شود و البته پاسخ هم همان پاسخ خواهد بود و اگر هم احتمال دوم را در این روایت گفتیم مثل دو روایت یونس و سالم بن مکرم خواهد بود؛ در هر صورت طبق هر دو احتمال ما می‌توانیم این روایت را به عنوان شاهد جمع وجه نهم قرار دهیم.

#### روایت چهارم: روایت دیگری از حارث بن مغیره

روایت را سابقاً هم بیان کرده‌ایم؛ روایت این بود که نجیه‌ای (نجیه به معنای مستبصر یا عبد آزاد شده است) خدمت امام (ع) می‌رسد و در مورد بعضی از اشخاص سؤال می‌کند: «وَأَسْنَدَاهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو الخُثَعَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ فَإِذَا نَجِيَّةٌ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَجَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فِكَاكَ رَفَقَتِي مِنَ النَّارِ فَكَانَهُ رَقٌّ لَهُ فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ سَلْنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي فُلَانٍ وَ فُلَانٍ»

امام فرمود: «قَالَ يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوَ الْمَالِ وَ هُمَا وَ اللَّهُ أَوْلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ» و آن دو نفر اولین کسانی بودند که نسبت به حق ما در کتاب خدا ظلم کردند و بعد در ادامه می‌فرماید: «إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا»<sup>۱</sup> ما این را برای شیعیانمان حلال کردیم.

این روایت چگونه شاهد جمع می‌باشد؟ در این روایت حضرت ابتداء اثبات کردند که در کتاب خدا خمس برای ائمه ثابت شده و اینها اولین کسانی بودند که بر ما ظلم کردند و ما را از این حق محروم کردند؛ بعد در ادامه فرمودند که ما این را برای

<sup>۱</sup> التهذيب، ج ۴، ص ۱۴۵، حدیث ۴۰۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۹، حدیث ۱۴.

شیعیانمان حلال کردیم. پس حضرت اینجا اشاره می‌کنند به یک حقی که مورد ظلم واقع شده و غضب شده مثل خمس، فیء و انفال و امثال اینها؛ اشکال فقط در خصوص آغاز کنندگان نیست بلکه در اصل این ظلم است می‌گوید «اول من ظلمنا» هم آنها مانع شدند و بعد از آن هم این ادامه پیدا کرد و برخی حقوق ما را نپرداختند؛ پس حق مورد اشاره امیرالمؤمنین (ع) در واقع حق غضب شده‌ای است که مورد ظلم واقع شده از ناحیه آنها و بعد از آنها. پس این حق در مرتبه سابقه ثابت شده بود نه اینکه الآن در ملک مسلمین ثابت شده یعنی این خمس قبلاً به آن اموال متعلق شده و اینها نگذاشته‌اند به ما برسد آن حقی که قبلاً ثابت شده اگر دست به دست شد و بعد رسید به دست یک شیعه، آن را امام حلال کرده‌اند. پس ظهور این روایت در این است که این حق در مرتبه سابقه ثابت شده یعنی قبل از انتقال الی الشیعة و حضرت دارد این را تحلیل می‌کند.

این روایت هم به نظر می‌رسد از این جهت مثل آن دو روایت اول است؛ درست است که تصریح کرده به آغاز کنندگان این ظلم و مانع شوندگان از این حق در ابتداء ولی ظاهراً این است که وقتی خمس در کتاب خدا ثابت شود هر کسی مانع این حق شود می‌شود ظالم به این حق اعم از اینکه معتقد به خمس باشد یا نباشد. لذا می‌توانیم یک معنای عامی را هم از این روایت استفاده کنیم.

از اموری که در خود این روایت مؤید این است که تحلیل نمی‌تواند مطلق باشد این کلام امام (ع) است که تصریح می‌فرمایند: «إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوَةَ الْمَالِ وَ هُمَا وَ اللَّهُ أَوْلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ» چون تحلیل خمس مطلقاً منافات دارد با جعل خمس به عنوان فریضه در کتاب خدا؛ به عبارت دیگر وقتی حضرت می‌فرماید: در کتاب خدا خمس برای ما ثابت شده و بعد بفرماید ما این را برای شیعیانمان حلال کردیم؛ این تحلیل اگر بخواهد مطلق باشد این مستلزم لغویت جعل خمس است. مثل این می‌ماند که ابتداءً بفرماید: خداوند تبارک و تعالی نماز را واجب کرده است ولی ما می‌گوییم نماز نخوانید؛ اگر تحلیل بخواهد مطلق باشد این منافات دارد با جعل این حکم در کتاب خدا و نشان می‌دهد جعل حکم لغو بوده است.

**بحث جلسه آینده:** چند روایت دیگر اینجا به عنوان مؤید و شاهد می‌توان ذکر کرد که إنشاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

### **تذکر اخلاقی: عدم شناخت تقصیر و عدم قبول نصیحت، نشانه جاهل**

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره جهل کلمات بسیاری بیان کرده‌اند و در کثیری از موارد در مورد جهل سخن گفته‌اند. این سخن گزافی نیست و از موضوعاتی است که خیلی به مناسبت‌های مختلف درباره آن سخن گفته‌اند؛ این البته می‌تواند ناظر به شرایطی باشد که امیرالمؤمنین در آن بسر می‌بردند یعنی مهمترین ابتلاء حضرت (ع) جهالت مردم زمانه خودشان بود. اما این موجب نمی‌شود که این سخنان را محصور در همان ظرف زمانی بکنیم آنچه که حضرت در جاهای مختلف بیان کرده‌اند در واقع مشکله عمومی بشریت از ابتداء تا انتهاست مانع اصلی سعادت بشر جهالتش است.

این تعبیر که حضرت می‌فرماید: «الجهل اصل کل شر»<sup>۱</sup> جهل ریشه همه بدی‌ها و شرور است. این جمله یعنی هر شری را که شما در این عالم تصویر کنید یا با واسطه یا بی واسطه به جهل بر می‌گردد. در بیان دیگری حضرت (ع) می‌فرماید: «اعظم

۱. غرر الحکم، حدیث ۸۱۹.

المصائب الجهل»<sup>۱</sup> بزرگترین مصیبت‌ها جهل است یا در بیان دیگری دارند «الجهل فساد کل امر» جهل در واقع موجب از بین رفتن همه چیز است جایی که جهل بیاید دیگر سلامت از بین می‌رود.

این جهل که ریشه همه بدی‌ها و مفاسد و مشکلات و گرفتاری‌ها می‌باشد و شخص جاهل هم در دنیا و هم در آخرت مشکلات غیر قابل جبرانی برایش پیش می‌آید، این جهل به چه معناست؟ جهل دارای مراتب است و نسبت به افراد مختلف ممکن است متفاوت باشد؛ جاهل نه یعنی بی سواد و نه یعنی کسی که سواد خواندن و نوشتن ندارد و عالم نه یعنی کسی که مثل من و شما چند تا کتاب خوانده باشد بلکه جاهل کسی که جهل به خدا و جهل به هستی و جهل به دنیا و جهل به آخرت و جهل به خودش و جهل به وظیفه و جایگاه خودش در این دنیا دارد.

جاهل کسی است که نمی‌تواند راه را از چاه تشخیص بدهد. چه بسا عالمانی باشند که در جهل بزرگ بسر می‌برند. عالمان و اندیشمندانی باشند که در تاریکی حرکت می‌کنند و مقصد را گم می‌کنند. برای جاهل نشانه‌هایی هم ذکر شده است (شما اگر بخواهید بدانید چه کسی جاهل است در روایات نشانه‌ها و توصیفات برای جاهل ذکر شده) امیر المؤمنین (ع) در جای دیگر جاهل را معنی کرده‌اند «الجاهل لا یعرف تقصیره و لا یقبل من النصیح له» جاهل کسی است که تقصیر و کوتاهی خودش را نمی‌شناسد و نصیحت هیچ کسی را هم قبول نمی‌کند؛ اگر فرض کنیم ما خودمان در رفتار و زندگی و در روابط خانوادگی کوتاهی از ما سر بزند تقصیری داریم که این تقصیر و کوتاهی را درک نمی‌کنیم و هر چه به ما می‌گویند زیر بار نمی‌رویم؛ این جهل است. هر مقدار که انسان کتاب بخواند و درس بخوانیم و درس بدهیم ولی در زندگی کوتاهی و تقصیر داشته باشیم و قبول هم نکنیم، جاهل خواهیم بود. این جهل است که در جامعه باعث ایجاد مسائل و مشکلات می‌شود.

ما روحانیت باید این جهت را رعایت کنیم انتظار مردم از کسی که عمامه و لباس پیامبر (ص) بر تن دارد، بیشتر است و انتظار رفتار جاهلانه را از ما ندارند بلکه درک هم نمی‌کنند. معمولاً مردم روحانیت را مظهر اخلاق نبوی و سیره علوی می‌دانند؛ ما باید نگاه‌مان نگاه عالمانه باشد، رفتارمان رفتار مبتنی بر علم باشد؛ جهل ریشه همه مشکلات است و باید در حال خودمان تأمل کنیم و ببینیم واقعاً جاهل هستیم یا نه؟

«والحمد لله رب العالمین»